

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۵، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸
صفحات ۲۱۱-۱۸۷ (مقاله پژوهشی)

بررسی تاریخی نظریه بخشیدن خمس توسط امامان شیعه (۱۱ تا ۳۲۹ ه.ق)

محمدسعید نجاتی^۱، اصغر منتظرالقائم^{۲*}، محمدعلی چلو تگر^۲

۱. استادیار، پژوهشکده حج و زیارت، قم، ایران

۲. استاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

(تاریخ ارسال ۱۳۹۶/۵/۱؛ تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۲/۱۶)

چکیده

در این مقاله، برای نقد باور برخی در زمینه بخشش خمس توسط امامان شیعه، پس از دسته‌بندی و اعتبارسنجی گزارش‌های این بخشش به ترتیب هر امام، شرایطی که موجب بروز این پدیده در عصر امام بوده، بررسی شده است. در ادامه، شواهد تاریخی دیگری نیز تبیین خواهد شد که مردود بودن این باور را اثبات می‌کنند. شواهدی چون باور جایگزینی خمس به جای زکات برای خویشان پیامبر(ص)، وجود روایات تثبیت‌کننده خمس از امامانی که روایات تحلیل از آنان نقل شده است. همچنین تشکیل و حمایت شبکه گستره وکالت با مجموعه وظایفی، از جمله جمع‌آوری خمس توسط امامان بعدی، از فراین دیگری است که دیدگاه تاریخی حلال شمردن مطلق خمس را رد می‌کند؛ بنابراین به نظر می‌رسد در کنار قاعده عمومی بخشیدن خمس، درباره خمس که در اموال منتقل شده طی معاملات مختلف به شیعیان، از غیر آنان وجود دارد، شرایط سیاسی، اجتماعی و امنیتی برخی از امامان، سبب آن شده است که شیعیان بر اساس چنین روایاتی به طور موقت از پرداخت خمس مازاد دارایی‌های خود معاف شوند. این معافیت در برخی موارد، با توجه به شرایط افراد خاصی که به این منظور مراجعه می‌کردند، رخ داده و هرگز برای همگان و در همه زمان‌ها عمومیت نداشته است.

واژگان کلیدی

امامان شیعه، بخشیدن خمس، سهم ذی‌القربی.

مقدمه

در طول تاریخ از دوران امیر مؤمنان تا دوران غیبت صغرای امام زمان، با وجود تأکیدهای فراوان بر وجوب پرداخت حق اهل بیت، در روایاتی نیز خمس بر تمامی شیعیان یا افراد خاصی از آنان بخشیده شده است. این روایات سبب شده‌اند تا برخی نسبت به اصل وجوب خمس مازاد درآمدها، به تردید بيفتند و این روایات را شواهدی بر نفی وجوب خمس تلقی کنند (قلمداران، ۱۳۴۷: ۲۵۲؛ دلیمی، ۱۴۳۵: ۱۲۵). این در حالی است که شواهد و روایات فراوانی در تقابل با این برداشت از خمس وجود دارد که در واکاوی‌های فقهی، کار را به تعارض میان روایات و حل این تعارض کشانده است.

از دیرباز در کتب فقهی برای حل این تعارض بدوی، تلاش‌ها و پاسخ‌های ارزشمندی عرضه شده است؛ برای نمونه می‌توان به اینکه چنین معافیت‌هایی مربوط به خمس اموال دیگران است که طی معامله یا نکاح یا میراث در اختیار شیعیان قرار می‌گیرد، یا مخصوص آن امامان در آن شرایط است و قابل تعمیم نیست، اشاره کرد. (نک: شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲۸۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۶: ۱۴۱؛ محقق داماد، ۱۴۱۸: ۴۰۹) علاوه بر این، پژوهشگران معاصر نیز همچون سبحانی در کتاب خمس (سبحانی، ۱۳۸۷: ۵۳)، قانع در کتاب تاریخ خمس (قانع، ۱۳۹۰: ۲۸۰)، جباری در کتاب سازمان وکالت (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۷۷) و ... به پاسخگویی درباره این مسئله پرداخته‌اند؛ اما این پژوهشگران تنها با روش فقهی - حدیثی این تعارض را حل کرده‌اند، یا فقط به اشاره‌ای کلی و مبهم از شرایط تاریخی موجب این پدیده بسنده کرده‌اند و بدون تحلیل تاریخی جداگانه روایات، به دسته‌بندی و نقد کلی آن پرداخته‌اند و اثر مستقلی با محوریت پاسخ تاریخی به این مسئله نیافریده‌اند؛ از این رو انجام دادن پژوهش مستقلی با نگاه تاریخی در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.

نویسنده در این مقاله با روشی تاریخی به سؤالاتی از قبیل اینکه چرا امامان شیعه در مقاطعی از تاریخ، خمس را بر شیعیان بخشیده‌اند و آیا این بخشش، کلی و عام است یا موردی و خاص، پاسخ می‌دهد و این فرضیه را اثبات می‌کند که این بخشش‌ها مقطعی و تحت تأثیر شرایط خاص امنیتی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی امامان یا شیعیان رخ داده

است و هیچ امامی نیست که خمس را برای همهٔ دوران و نسبت به همهٔ موارد خمس، بخشیده باشد.

برای پاسخ به این مسئله، ابتدا به تفکیک گزارش‌های تحلیل خمس در زمان هر یک از امامان پرداخته‌ایم و روایاتی که در ابتدا به نظر می‌رسد به صورت عمومی خمس را حلال کرده‌اند، از روایاتی که تنها برای عدهٔ خاصی یا دربارهٔ نوع خاصی از منابع خمس آن را حلال کرده‌اند، جدا کردیم. سپس ضمن بررسی اعتبار این گزارش‌ها، به بررسی شرایط تاریخی تأثیرگذار بر بخشش خمس در عصر هر امام و اثبات فرضیهٔ این پژوهش خواهیم پرداخت. در نهایت نیز شواهد دیگری از سیرهٔ امامان را بررسی می‌کنیم که در تأیید این فرضیه وجود دارد.

بخشیدن خمس در دوران امام علی(ع)

با استقرای تام در روایات بخشیدن خمس، درمی‌یابیم که دستور معافیت از خمس، از امام علی، امام باقر، امام صادق، امام جواد و امام زمان (ع) نقل شده و شرایط دیگر امامان، الزامی برای بخشیدن خمس در زمان آنان پدید نیاورده است. در ادامه به تفکیک، روایات بخشیدن خمس و شرایط هر یک از این ائمه بررسی خواهد شد.

از آنجاکه در سنت خلفای سه‌گانه (جز در چند سالی از خلافت عمر) اهل بیت از خمس محروم شده بودند (ابن ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹، ج ۶: ۵۱۶؛ طحاوی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۲۳۵؛ ابن‌شبیبه، ۱۴۱۰، ج ۲: ۶۴۸) امیر مؤمنان علی(ع) در عهد خلافت خلفای سه‌گانه نتوانست دیدگاه خود را دربارهٔ خمس و سهم ذی‌القربای پیامبر اکرم(ص) بیان و اجرا کند؛ چه اینکه آن حضرت حتی در دورهٔ حکومت خود نیز مجالی برای تبیین خطای گذشتگان و احقاق حق نیافت و نتوانست خمس را احیا کند. امام در شرایطی خلافت را پذیرفت که مسلمانان از خاصه‌خواری خلیفهٔ سوم و خویشانش به تنگ آمده بودند و تبیین حق خمس خویشان پیامبر(ص) که جایگزین زکات برای آنان است، برای این جماعت معترض دشوار بود. مهم‌تر از این‌ها، نگاهی که بیشتر پیروان امام به آن حضرت داشتند، تحت هیمنهٔ جایگاه خلفای پیشین بود که سبب شد تا امام نخواهد یا نتواند سیاست و دستوری مخالف با سنت

نهادینه شده شیخین را پی‌ریزی کند (ابن زنجویه، ۱۴۲۸، ج ۲: ۷۲۹؛ قاضی ابویوسف، ۱۳۹۹: ۳۰). این مردم که می‌توان آنان را شیعه سیاسی نامید، در موارد متعددی تحت تأثیر قداست دستور شیخین، موضعی ضد امام در پیش گرفتند و به آن حضرت به دلیل تلاش برای تخطی از سیره شیخین اعتراض کردند تا جایی که دامنه این اعتراض‌ها امام را به عقب‌نشینی از موضع خود کشاند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۶۳).

از سوی دیگر، جنگ‌های سهمگین و پیاپی داخلی، دولت نوپای امام را از درآمد غنائم جنگی محروم کرد و کمبود بودجه، آن حضرت را مجبور کرد تا از دیگر خویشان پیامبر برای پرداخت سهمشان از اندک خمس موجود مهلت بگیرد (بیهقی، ۱۳۴۴، ج ۶: ۵۵۸).

در این شرایط، قطعاً سهمی که در غنائم این دوره سی‌ساله به اقارب و خویشان پیامبر می‌رسید، در دوره خلفای سه‌گانه با بودجه عمومی مخلوط می‌شد. این غنائم حجم و ارزش بسیاری داشت؛ چرا که شامل خزانه‌ها و اموال دربار پادشاهان ساسانی و ثروت بسیاری از نقاط فتح‌شده مصر و شامات بود. (به‌عنوان نمونه بنگرید به: ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۱: ۲۲۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۱۱۶؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۱۸). به نسبت این ارزش و حجم بسیار زیاد، سهم عظیمی که در حقیقت برای ذی‌القربی بود و اموال منقول و غیرمنقول بردگان و کنیزان بسیاری را نیز شامل می‌شد، در بیت‌المال عمومی به مصرف عموم رسید یا از دوران عثمان به بعد، به نفع امویان و طرفداران آن وارد بازار مسلمانان شد و مسلمانان تحت نفوذ سیاست حکام غافل از این مسئله، آن را در زندگی خود استفاده می‌کردند. البته امام در فرصت‌هایی که پیش می‌آمد، از گوشزد کردن و یادآوری سهم و حق اهل بیت و خمس خود غفلت نکرد؛ از این‌رو، روایاتی از آن حضرت در این زمینه وجود دارد. در این روایات، امام به‌طور کلی و به‌گونه‌ای که تلقی از حق اهل‌بیت به همان مفهوم مورد اجماع مسلمانان برگردد و طرح این مسئله مشکل‌زا نباشد، به مسئله خمس پرداخته است. آن حضرت به‌صراحت می‌گوید:

«اگر می‌توانستم از این خمس بهره ذی‌القربی را که خدای عزوجل فرموده

است ... پرداخت می‌کردم. به خدا سوگند مقصود از ذی‌القربی ما هستیم که

خداوند ما را به خود و رسول خود قرین ساخته است ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۵۹؛ طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۶۳).

در روایت دیگری از آن حضرت که منابع سنی نیز نقل کرده‌اند، ایشان به سهم خود از خمس اشاره می‌کند که در مدتی از خلافت عمر پرداخت می‌شد، اما عمر پس از مدتی، از پرداخت آن خودداری کرد و پس از آن نیز خویشان رسول خدا، از دریافت آن محروم شدند (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ج ۶: ۵۱۶؛ ابن زنجویه، ۱۴۲۸، ج ۲: ۷۲۸؛ ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۳۳۹)، ابن عباس نیز به این سهم در دوره امام علی (ع) اشاره کرده است. (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ج ۶: ۵۱۶؛ طحاوی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۲۳۵).

بخشیدن خمس توسط امیر مؤمنان در چنین شرایط و فضایی، طی دو روایت گزارش شده است؛ یکی از این روایت‌ها بدون ذکر سند در تفسیر قمی آمده که مستقیم از آن حضرت نقل شده است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۵۴) و سخن دیگر آن حضرت را بعدها امام باقر (ع) نقل فرمود که سند معتبری دارد (مفید، ۱۴۱۳: ۲۸۲؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۹). متن این دو روایت بسیار به هم نزدیک است و تنها به بخشیدنی موقت، در مورد کنیزکان غنیمتی و اموال منقول و غیرمنقولی (که عین آنان مهریه زنان شده است) اشاره دارد. در هر دو روایت، هدف این مسئله پاک‌زادگی شیعیان آن حضرت عنوان شده است. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۳۸؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۹) بنابراین اصولاً دستور بخشیدنی فراگیر از امیر مؤمنان علی (ع) که اصل خمس حق اهل بیت را در همه موارد انکار کند، وجود ندارد. عدم آمادگی فرهنگی جامعه و در نتیجه، عدم تبیین حکم خمس و نگاه امامان در مسئله خمس به صورت گستره و عمومی را می‌توان اصلی‌ترین دلیل این بخشیدن شمرد؛ از این رو آن حضرت، خود امکان اعلام عمومی آن را نداشت و این دستور را امام باقر (ع) سال‌ها بعد از آن حضرت نقل کرده است.

بخشیدن خمس در زمان امام باقر (ع)

مجال نیافتن امامان بعدی تا امام باقر (ع) برای بیان احکام دین، از جمله خمس خود و شکل نگرفتن تشیع اعتقادی و پیروانی که به امامان به‌عنوان پیشوایان علمی بنگرند، خود

مهم‌ترین عامل برای نپرداختن گسترده امام حسن و امام حسین و امام سجاد(ع) به مسئله وجوب خمس و به تبع، حکم بخشیدن آن است. به همین دلیل، روایت و گزارشی از این بزرگواران مبنی بر بخشیدن خمس دیده نمی‌شود، بلکه تنها اشاره‌ها و رفتارهایی وجود دارد که نشان‌دهنده تأیید حکم کلی وجوب خمس از سوی آنان است (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۵: ۱۱۲؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۴، ج ۴: ۹۵).

در دوره امام باقر(ع) مذهب‌ها و نحله‌های مختلف اسلامی، از یکدیگر متمایز و جدا می‌شدند. این جدایی اعتقادی و فقهی، تمایز پیروان این مذاهب مختلف را نیز در پی داشت. شیعیان اهل بیت نیز که پیش‌تر از گروه‌های دیگر متمایز نبودند، رفته‌رفته به تمرکز و تمایز میل پیدا کردند. شیعیان این عصر نه تنها به زمامداری امام علی(ع) در برابر معاویه و برتری او نسبت به عثمان معتقد بودند که مسئله نصب و تعیین الهی امام و وصایت امام از پیامبر اکرم(ص) را نیز پذیرفته بودند.

این تمایز را می‌توان نتیجه تلاش‌های فرهنگی عمیق و طولانی امام سجاد(ع) در دوره قبل دانست. شکل‌گیری این مکتب و تجمع پیروان آن در کلونی‌هایی چون آبه، قم (قمی، ۱۳۶۱: ۲۴۲؛ عباسی، ۱۳۸۴: ۶۶) کوفه (مقدسی، ۱۴۱۱: ۱۲۶) و بحرین (جنبی، ۲۰۱۴: ۲۰۳) و ... به امام اجازه می‌داد تا بتواند تفسیر دقیق‌تری از فریضه خمس ارائه دهد. این تفسیر نقش سرنوشت‌سازی در انسجام و گسترش تشکیلات امامان و به تبع آن جمعیت‌های شیعی داشت.

گرچه ردپایی از تلاش آن حضرت برای قیام مسلحانه، به‌روشنی دیده نمی‌شود، جالب است که در سخنان آن حضرت، تأکیدات فراوانی بر ضرورت بازگرداندن و رساندن حق اهل بیت و ممنوع بودن هرگونه دست‌درازی به خمس وجود دارد. تعبیرها و تهدیدهای تند و آتشینی که نشان از اهمیت خمس در نگاه آن حضرت دارد (رک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۴۸۳؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۲۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۴۵).

علاوه بر این، گزارش دیگری نیز نشان می‌دهد آن حضرت دستور عمومیت یافتن منابع خمس در این دوره را برای یاران صمیمی خود بیان کرده و مانع ایشان برای تبیین عمومی

نظر مذکور، گران آمدن این تکلیف برای مردمان بوده است؛ چرا که فرمود: «این تکلیف سنگینی است که تنها کسانی که دل‌هایشان آزموده شده برای ایمان باشد توان انجام آن را دارند» (صفار، ۱۴۰۴: ۲۹).

در پی تأکیدهای پیاپی امام دربارهٔ اهمیت پرداخت خمس، نگرانی‌هایی از سوی آن دسته از شیعیان که نسبت به مسئلهٔ خمس بی‌توجه بودند و بدون پرداختن به آن، از اموال مسمول به خمس استفاده می‌کردند، ابراز شد که امام با این افراد، به تناسب شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعهٔ شیعه و شرایط خاص هر فرد، مسئلهٔ بخشیدن سهم خمس خود را در شرایط خاص و اضطراری برای شیعیانشان مطرح کردند. زمانی امام باقر(ع) سخن از بخشیدن خمس مطرح کردند که هنوز وجوب خمس نیازمند تثبیت بود و آن حضرت در این زمینه نیز سخنان و روایات متعددی دارند. اصولاً تسامح و سهل‌گیری در کنار تبیین، یکی از ابزار اصلی اجرای قانون‌هایی است که تازه به جامعه معرفی می‌شوند.

تأکید بر ترویج خمس و ضرورت پرداخت آن، همزمان با بخشیدن آن، شاهد روشنی برای نظریهٔ موقت بودن این بخشیدن‌ها در سیرهٔ امامان است. چهار روایت دربارهٔ بخشیدن خمس از امام باقر(ع) روایت شده که دو گزارش آن، به بخشش‌های عمومی و یک گزارش به بخشیدن در مورد یکی از شیعیان سرشناس به نام حکم‌بن علباء مربوط است.

بخشش‌های عمومی

ابوحمزهٔ ثمالی از امام باقر(ع) نقل کرده است: «آن حضرت، غنایم جنگی که شیعیان به‌دست آورند را بر ایشان بخشیده و گوارا کرده است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۲۸۶).

سند این روایت به دلیل تضعیف علی‌بن عباس جرازینی، یکی از راویان آن (خویی، ۱۳۷۲، ج ۱۳: ۷۲) از لحاظ اعتبار مخدوش است. در این روایت امام حکم غنایم جنگ‌هایی که بدون اذن امام با کفار انجام می‌گیرد را مشخص کرده است و همه باید در اختیار امام بگیرند. به تناسب این مسئله، می‌توان بخشیدن خمس برای شیعیان را که در ادامهٔ روایت آمده است، به غنایمی مربوط دانست که از این جنگ‌ها به دست شیعیان نیز افتاده‌اند و در آن حق اهل بیت وجود دارد. بنابراین بر فرض پذیرش سند روایت نمی‌توان

آن را به همه موارد خمس تعمیم داد. به علاوه، در ظاهر این روایت از بخشیدن مواردی خبر می‌دهد که اکنون در دسترس امام نیست و امکان استیفای آن وجود ندارد یا اینکه در گذشته بوده است.

۱. به نقل حکیم مؤذن امام صادق(ع) پس از تفسیر آیه خمس به وجوب پرداخت خمس درآمدهای روزمره آن افزود: «لکن پدرم شیعیانش را حلال کرد تا پاکیزه شوند یا زیاد شوند» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۷۹) بر مبنای این گزارش امام صادق(ع)، هدف پدر را از این کار، تزکیه و پاک شدن شیعیان در عصر خود یا زیاد شدن تعدادشان بیان کرده‌اند. سند این روایت به خاطر مجهول بودن حکیم مؤذن غیرمعتبر است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۷۲)، ولی بر فرض پذیرش صدور آن از امام، این سیاق و لحن، از موقت و محدود بودن این بخشش به زمان امام باقر(ع) نشان دارد. می‌توان بخشش در عصر امام باقر(ع) را ناشی از اوضاع آشفته شیعیان در این دوره دانست. شیعیان بیشتر به‌طور متمرکز در عراق و تحت سیطره حاکم خونخوار اموی، حجاج بن یوسف (حک ۹۵ - ۴۳) بودند. حجاج علاوه بر سختگیری‌های سیاسی و اجتماعی بر شیعیان، آن‌چنان از نظر اقتصادی به مردم عراق در خصوص دریافت مالیات و خراج، سختگیری کرد که عبدالرحمن بن اشعث را با جماعتی از چهره‌های برجسته عراق به شورش علیه او واداشت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۴: ۴۶۵) وی چنان در دریافت مالیات سختگیر بود که مورخان گفته‌اند عراق بعد از پایان حکومت وی ویران شد. (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۲۴).

بخشش‌های خاص

۲. روایت معتبر حکم بن علباء اسدی یا بنا بر برخی تحقیقات روایت حکم از علباء اسدی از امام باقر (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۶: ۳۹۴؛ خویی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۸۵) حکایتگر بخشش خاصی است. این روایت را دو ناقل با تفاوت‌های اندکی نقل کرده‌اند. بر اساس این دو گزارش، راوی پس از آنکه در سمت حکمرانی بحرین از سوی بنی‌امیه، اموال منقول و غیرمنقول بسیاری شامل هفتاد هزار دینار طلا و املاک و بردگان و کنیزان بسیاری فراهم آورد، به همراه اموال و خانواده خود (که برخی کنیزان بچه‌دارشده‌اش نیز در میانشان

بودند) پس از سفر حج نزد امام رفت و گزارش کار و درآمدش را به امام داد و خمس آن مال و کنیزان خود را برای تعیین تکلیف، نزد آن حضرت برد. امام ضمن تأکید بر اینکه نه تنها خمس این اموال برای امام است، خمسی را که پرداخت کرد، پذیرفت و به او بازگرداند و او را نسبت به کنیزان و همسرانش و آنچه از آن مال هزینه کرده بود حلال کرد و حتی بهشت او را بر عهده گرفت (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۳۷؛ کشی، ۱۳۹۰: ۲۰۰).

روشن است که این روایت یک بخشنامه و دستور عام نیست و تنها مربوط به فرد خاصی است. شخصی که احتمال می‌رود مانند سایر کارگزاران شیعه‌ای که در بدنهٔ حکومت‌ها با هماهنگی امام نفوذ می‌کردند، وظایفی را بر عهده داشته باشند که انجام دادنشان نیازمند منابع مالی بوده است. چنانکه در مورد برخی از این دست یاران ائمه؛ چون نجاشی کارگزار اهواز و فارس در زمان امام صادق(ع) (مفید، ۱۴۱۳: ۲۶۰)؛ و علی‌بن یقطین، از وزیران هارون عباسی (کشی، ۱۳۹۰: ۴۳۷) و والی سیستان در زمان امام جواد(ع) گزارش شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۱۰).

ضمانت کردن بهشت برای وی نیز که در یکی از دو نقل دیده می‌شود، شاید نشان دیگری از تلاش‌ها و اخلاص علباء در خدمت به اهل بیت باشد (کشی، ۱۳۹۰: ۲۰۰).

روایت ابوحمزه ثمالی که سندی مقطوع دارد، شاید تا حدی خط تحلیل اموال را نشان دهد. امام فرمود کسی اموالی را که از سوی حکومت ظالم به دست آورده، آن مقدار از این اموال را که ما بر او حلال کردیم، بر وی حلال است و آنچه را حرام کردیم، حرام (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۵۳۹) این روایت نیز در حقیقت تأکیدی بر اصل فریضهٔ پرداخت خمس به عنوان حق اهل بیت محسوب می‌شود که تنها در مواردی استثنا خورده است که آن حضرات (طبعاً طبق مصالحی) شخص یا اشخاصی را معاف کردند.

بخشیدن خمس در دوران امام صادق(ع)

حدود نیمی از امامت امام صادق(ع) در دوران بنی‌امیه و نیم دیگر در دوران عباسیان گذشت. آن حضرت در این عصر، در ادامهٔ سیاست پدر بزرگوارشان به تبیین و نهادینه کردن جایگاه خمس در باورهای شیعه پرداخت. بیش از سیزده روایت از ایشان دربارهٔ

اهمیت خمس و منابع و ضرورت آن بر جای مانده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۲۰۵، ۴۸۴، ۵۳۶ و ۵۶۲).

این تأکدها و پافشاری‌ها بر وجوب خمس، سبب شد تا موجی از حلالیت‌طلبی نسبت به خمس اهل بیت در شیعیان امام صادق(ع) ایجاد شود. روایات متعددی نشان می‌دهد که شیعیان نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی، نگران از پایداری شدن حق اهل بیت، احتمالاً در موسم حج به خدمت آن حضرت شرفیاب می‌شدند و طلب حلالیت می‌کردند. فضای انتقادی و افشاگرانه دوران اضمحلال و سقوط بنی‌امیه را نیز باید در پدید آمدن این موج مؤثر دانست. توجه به نوع درخواست و شخصیت و شغل این افراد که روایات موجود قطعاً نمونه‌های اندکی از حجم بسیار مراجعه‌هاست، شاهدی بر این موج محسوب می‌شود. برخی از این افراد از کارگزاران دستگاه خلافت اموی و عباسی بودند که با اعتراف به آمیخته شدن حق امام با اموالی که از دستگاه خلافت می‌گرفتند، به دنبال حلالیت بودند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۵۰۶؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۳۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۰۸). کندوکاوها درباره محل سکونت این افراد، آنان را بیشتر از اهالی کوفه و بصره معرفی می‌کند.

غیر از فراوانی و کثرت روایات طلب بخشش خمس، گزارش عبدالعزیز بن نافع (که در ادامه خواهد آمد) نیز شاهد دیگری بر موج حلالیت‌خواهی در این عصر است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۴۶).

روایت‌های بخشش ناظر به این مسئله عبارتند از: روایت ابو خدیجه (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۵۴۴)، روایت فضیل بن یسار (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۴۳)، روایت داود بن کثیر رقی (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۵۴۶) و روایت حارث بن مغیره (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۴۳).

دقت در محتوای این چهار روایت از مجموع هفت روایتی که از امام صادق(ع) درباره بخشش خمس نقل شده است، نشان می‌دهد که هر چهار روایت به روشنی دغدغه قدیمی امامان شیعه در مورد ازدواج مسلمانان با کنیزان غنیمتی را مطرح می‌کند که بدون پرداخت سهم اقربای پیامبر، از خمس غنایم جنگی انجام گرفته بود. این مسئله با توجه به استمرار فتوحات بنی‌امیه در سرزمین‌هایی مانند اندلس و شمال آفریقا و خراسان بزرگ در این

دوره، منطقی به نظر می‌رسد، امام با تکرار مشروع ندانستن این فتوحات که بیشتر کشورگشایی بود تا گسترش مذهب، از نظر فقهی تمام اموال به‌دست آمده از این درگیری‌ها و کشورگشایی‌ها، اعم از خمس و غیر آن را در اختیار پیشوای معصوم می‌داند.

از چهار روایت دیگری که دربارهٔ بخشیدن خمس از آن حضرت باقی مانده است، دو روایت به بخشیدن خمس در زمان و برهه و شرایط خاصی اشاره می‌کند و دو روایت دیگر، به بخشیدن خمس به فرد خاصی مربوط است که هیچ‌کدام مستند دستورالعمل و حکم عام برای تمام زمان‌ها و تمام افراد نیستند.

• به روایت معاذبن کثیر لباسفروش، آن حضرت به شیعیان اجازهٔ استفادهٔ صحیح از اموالی که در اختیارشان است را تا زمان قیام قائم اهل بیت می‌دهد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۴۴).

علامه مجلسی این روایت را بر مبنای مشهور ضعیف دانسته است (مجلسی محمد تقی، ۱۴۰۴، ج ۱۶: ۱۹۳) افزون بر آن، آنچه امام درباره‌اش دستور معافیت داده، خمس همهٔ درآمد‌های فرد نیست، بلکه اندوختهٔ مالی وی است که طبعاً پس از پرداخت هزینه‌های جاری انباشته می‌شود. به‌علاوه، امام این معافیت را تنها در مورد نیازهای متعارف و معمول جایز فرمود.

بر اساس تحقیقات ما، قائم اهل بیت در ادبیات امام صادق (ع)، امام کاظم (ع) است که طبق برنامه‌ریزی قرار بود ضد حکومت هارون قیام کند؛ اما به دلیل برملا شدن نقشهٔ قیام مقدماتی حسین بن علی (شهید فخر) که با هماهنگی امام کاظم (ع) بود، با شکست مواجه شد.^۱ از این رو، در ادبیات امام صادق (ع) در موارد متعددی قائم برای امام کاظم (ع) به‌کار رفته است (رک: طوسی، ۱۴۱۱: ۴۸ و ۴۶).

• یونس بن یعقوب کوفی نیز از امام صادق (ع) روایت می‌کند که در پاسخ مردی از کارگران مشاغل ردهٔ پایین که از استفادهٔ خود از اموالی که حق امام نیز در آن است،

۱. برای توضیح و دیدن استدلال‌های این تحلیل، رک: نجاتی، بررسی رویکردهای سیاسی و معنوی امامت شیعه در زندگی امام کاظم (ع)، مجلهٔ علمی - پژوهشی تاریخ اسلام، شمارهٔ ۶۱.

اظهار نگرانی کرد، امام فرمود: «انصاف نیست که در این روزگار شما را وادار به پرداخت آن کنیم». (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۳۸)

طبق این روایت، امام ضمن تأیید وجوب پرداخت خمس سود کسب کار و اموال و ... بر اساس شرایط اقتصادی حاکم در این دوره، وادار کردن شیعیان به پرداخت حق واجب را دور از مروت دانسته‌اند که نشان می‌دهد مسئله عدم لزوم پرداخت خمس، مربوط به شرایط خاص این زمانه و موقتی بوده است. محتمل خواهد بود که این شرایط ناشی از دوره فشار سیاسی و اقتصادی باشد که احتمالاً شیعیان کوفه به دلیل قیام زیدبن علی در سال ۱۲۲ هـ.ق (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ج ۸: ۲۹۳) یا در سال ۱۴۵ هـ.ق به هنگام قیام ابراهیم‌بن عبدالله حسنی در کوفه و بصره تحمل می‌کردند. در این سال منصور از بیم پیوستن شیعیان کوفه به قیام حسنیان در مدینه و بصره، سختگیری‌های امنیتی و سیاسی را در این شهرها چند برابر کرد و خود در کوفه، عملیات سرکوب قیام‌ها را فرماندهی می‌کرد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۷: ۶۳۱؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۸: ۲۲۸).

بخشش خمس اشخاص خاص

مسمع بن عبدالملک از بزرگان قبیله بکرین وائل و چهره‌های سرشناس بصره و از یاران امام باقر و امام صادق و امام کاظم (ع) بود (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۲۰؛ خویی، ۱۳۷۲، ج ۱۹: ۱۷۴). او مدتی در بحرین مسئولیت صید مروارید را عهده‌دار بود و از این راه چهارصد هزار درهم نصیبش شد. مسمع خمس این سود، یعنی مبلغ هشتاد هزار درهم را به مدینه نزد امام صادق (ع) آورد؛ اما امام خمس مال را نیز به او بخشید و به او اطلاع داد که عواید هر زمینی که در دست شیعیان است، بر ایشان حلال خواهد بود تا قیامگر اهل بیت قیام کند و خراج زمین‌هایی که در اختیارشان بوده است را جمع‌آوری کند و زمین را در اختیارشان باقی گذارد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۰۸).

بنا بر آنچه گذشت، این روایت تنها معافیت خاصی را نسبت به ابوسیار مسمع ذکر کرده است که با توجه به جایگاه اجتماعی او و نقشی که در بصره ایفا می‌کرد، توضیح‌دانی است. طبق این روایت، امام اموال خمسی را از وی نگرفت و به او خبر داد که به هنگام قیام، خراج اراضی در دست شیعیان، از آنان بازگرفته خواهد شد. با وجود این،

امام برای آگاهی مسمع، مالکیت عام اهل بیت و امام معصوم را به وی یادآور شد. به نظر می‌رسد امام قصد داشت که برای قیام امام کاظم(ع) یا برنامهٔ دیگری، از مسمع طلب یاری کند و به همین دلیل برای حمایت مالی از وی، اموال خمس را از او نگرفته است. گزارشی که طبق آن امام، خبر سپردن مسئولیت خطیری را به مسمع داد، شاید به همراه نفوذ مسمع در بصره و بحرین، قرینه‌ای برای این احتمال باشد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۲۰).

دومین روایت از بخشیدن خاص خمس مربوط به عبدالعزیز بن نافع از اصحاب امام صادق(ع) است. وی به همراه یکی از دوستانش که او نیز مانند عبدالعزیز از فرزندان اسرایی بود که بنی‌امیه آنها را به غنیمت گرفته بودند، با امام صادق(ع) دربارهٔ بخشیدن خمس مربوط به غنایم جنگی، از جمله بردگانی که در جنگ‌های بنی‌امیه اسیر و سپس توسط آنان بدون پرداخت خمس به اهل بیت آزاد شدند، گفت‌وگو کرد و امام در دستوری کلی، خمس اموالی که از آن بهره برده بودند را بر وی و تمام کسانی که شرایطی مانند این اسیرزاده معتقد به امامت و حق امام داشتند، بخشید.

جزئیات مهم و شایان توجه این روایت

- مراجعهٔ افراد بسیاری برای بخشیدن خمس در همان شب به امام تا جایی که برای مدیریت این دیدارها دستور داده شد دو نفر، دو نفر به اتفاق امام وارد شوند و با آن حضرت به صورت خصوصی گفت‌وگو کنند؛

- نهادینه شدن این باور نزد مراجعه‌کننده به امام که هر آنچه در اختیار دارند، از آن امام است و نادرست ندانستن این باور از سوی امام؛

- عمق داشتن این باور، به گونه‌ای که وی از نپرداختن سهم اهل بیت نگران و ناراحت بوده تا جایی که اظهار کرده این نگرانی او را به سرحد جنون می‌کشاند است؛

- نگرانی‌های امنیتی و سیاسی از این مسئله و انتشار آن در جامعه که از شکل برگزاری ملاقات که شبانه و دو نفر، دو نفر بود و از تغییر رفتار کامل امام با بقیهٔ متقاضیان بخشش، پس از اقدام نسنجیدهٔ معتب خادم امام، برداشت می‌شود. معتب که گویا همراه عبدالعزیز نزد امام بود، پیش کسانی که در انتظار بودند آمد و گفت‌وگوی عبدالعزیز و رفیقش با امام

را برای آنها بازگو کرد. پس از این، امام به هیچ‌یک از کسانی که آن شب تقاضای بخشش خمس داشتند، پاسخ مثبت نداد و نزد آنان از اینکه می‌خواهند آنان را نسبت به اعمال بنی‌امیه حلال کند، اظهار شگفتی می‌کرد و خود را دارای این اختیار نمی‌دانست (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۴۶). دلیل این رفتار امام یا نگرانی از انتشار وسیع نظر خود است یا شاید پروا از برخی از افراد حاضر باشد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۰: ۳۳۳؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۴۰۹) افرادی در میان آنان جاسوسانی بودند که می‌توانستند با انتقال خبر فتوای امام برای آن حضرت دردسر ایجاد کنند و امام نیز با انکار اصل ماجرا و تکرار آن برای آنان، ایشان را نسبت به خبری که داده‌اند، به تردید انداخت. در هر حال، بخششی که عبدالعزیز نقل کرده، فقط دستورالعمل کلی درباره افراد خاصی است که طی جنگ‌های فتوحات بدون اذن امام معصوم آزاد شده و بعد مالک دارایی‌هایی شده‌اند، نه اینکه دستوری عمومی برای انواع خمس همه مکلفان یا به معنای بخشیدن مطلق خمس باشد.

بخشیدن خمس در دوران امام جواد(ع)

با وجود روایات متعددی که از امام جواد(ع) درباره وجوب و اهمیت خمس رسیده است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۵ و ۶۰؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۴۵) سه روایت نیز وجود دارد که طبق آنها، امام خمس را بر مکلفان بخشیده است.

روایت اول مربوط به مکاتبه‌ای است که امام با علی بن مهزیار در آخرین سال زندگی آن حضرت (سال ۲۲۰ ه.ق) انجام داد. امام در این مکاتبه، در پی کوتاهی برخی از شیعیان در پرداخت مبالغی که بر آنان واجب بود، طی دستورالعملی و با اشاره به فلسفه پرداخت خمس، در این سال شیعیان را از پرداخت خمس اموال منقولی چون کالای تجاری، ظروف، چهارپایان، بردگان، سود تجاری و زمین‌های کشاورزی که بیش از هزینه‌ها و مخارج فرد درآمد ندارد، معاف کرد و در حقیقت خمس این موارد را در آن سال بر ایشان بخشید. امام در ادامه، بر ضرورت پرداخت خمس طلا و نقره‌ای که یک سال بی‌استفاده در اختیار مالکانش بوده است، تأکید کرد (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۶۱).

در ذیل این نامه به روشنی تأکید می‌شود که این حلالیت خاص، موقت است و وجوب پرداخت خمس از تمام غنیمت‌های جنگی و فایده‌ها و بهره‌ها طبق آیه خمس ثابت است. به این صورت، امام ضمن رعایت حال طبقه ضعیف و میانه، خمس را تنها بر کسانی که اندوخته نقدی طلا و نقره داشتند، واجب کرد. اشاره و استناد به این دستورالعمل مکتوب در روایات امام بعدی، یعنی امام هادی(ع) نشانگر رواج و انتشار این دستورالعمل و اعتبار آن است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۴۱).

در روایت دیگری، امام در پاسخ به مردی که از آن حضرت خواسته بود که او را در مورد سهم خمسش در خوراکی‌ها و نوشیدنی‌هایش حلال کند، نوشت: «کسی که پرداخت چیزی از حق من، او را به فقر و احتیاج شدید کشیده، این حق برایش حلال است». این دستور نیز بخشیدن خمس را مشروط به نیاز خمس‌دهنده کرده است و به شرایط خاص بازمی‌گردد.

با توجه به اوضاع مراکز مهم شیعه در این دوره، می‌توان سایه مشکلات اقتصادی و ناامنی را که یکی از اصلی‌ترین موانع تولید و اشتغال است، بر سر این مراکز یافت که شاید در معافیت خمسی در سال ۲۲۰ ه.ق بی‌تأثیر نباشد. پس از سرکوبی قیام مردم قم در سال ۲۱۰ ه.ق به دلیل اعتراض آنها به مالیات یک‌میلیون درهمی که به محکومیت آنها به پرداخت هفت برابر، یعنی هفت میلیون درهم منجر شد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۸: ۶۱۴) طبعاً این مسئله در درازمدت به پایین آمدن سطح دارایی و مضاعف شدن مشکلات اقتصادی آنها انجامید. در کوفه قیام‌های متعدد مخالفان حکومت مرکزی، فشار امنیتی را به‌ویژه بر شیعیان (که حامیان اصلی این قیام‌ها بودند) تشدید می‌کرد. در بصره زطها (کولیان مهاجر از منطقه سند) سر به شورش گذاشته بودند و با بستن راه‌ها و غارت کاروان‌های تجاری، ناامنی زیادی به وجود آورده بودند که در سال ۲۲۰ ه.ق توسط نیروهای عباسی سرکوب شدند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۹: ۱۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۳۰). در بغداد نیز حضور لشکریان ترکستانی معتصم، چنان به ناامنی در شهر دامن زده بود که اعتراض‌های فراگیر مردم که با سر به نیست کردن پنهانی افسران ترک همراه می‌شد، معتصم را وادار کرد آنان را در سال ۲۲۰ ه.ق به سامرا منتقل کند (یعقوبی، ۱۹۶۰، ج ۲: ۴۷۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۳۲).

این آشفتگی اقتصادی و سیاسی، در مورد شیعیان مراکزی چون بغداد، کوفه، بصره و قم بود؛ اما در نواحی غربی کشور، مانند همدان، آذربایجان، اردبیل و ... از آنجا که در این سال، شیعیان این مناطق در سرکوبی فتنه بابکیان خرم‌دین نقش داشتند و از آنان غنایم بسیاری را به دست آورده بودند (برای بررسی نحوه گسترش فتنه بابکیان و سرکوبشان در این سال‌ها، رک: ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ج ۸: ۴۳۷؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۱: ۵۲)، امام این افراد را ملزم به پرداخت خمس غنایم کرد که نشان می‌دهد وضعیت اقتصادی آنان با دیگر شیعیان متفاوت بوده است.

روایت سوم بخشیدن خمس از امام جواد(ع) در پاسخ به درخواست مردی از نسل بردگان آزادشده بنی‌عباس است که ضمن اعتراف به حق امام در اموال دستگاه خلافت، تقاضای حلالیت خود و پدرانش را داشت (کشی، ۱۴۹۰: ۵۶۸). این روایت امام بر اساس همان حکم امامان سابق است مبنی بر بخشیدن خمسی که از اموال دیگران به اموال شیعیان انتقال پیدا می‌کند و به بخشیدن خمس درآمدها به عموم شیعه ارتباطی ندارد.

بخشیدن خمس در غیبت صغرا

گزارش‌های متعددی از دوران غیبت صغرای امام زمان درباره تحویل خمس به وکلای آن حضرت وارد شده است (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۷۹) با وجود این، مدعیان بخشش خمس در عهد غیبت، برای اثبات مدعای خود، تنها به یک بند از نامه‌ای استناد می‌کنند که امام در پاسخ به سؤالات اسحاق بن یعقوب به واسطه محمدبن عثمان (نیابت ۳۰۵ - ۲۶۵ ه.ق) دومین نایب خاص، نگاشته است و می‌فرماید: «خمس برای شیعیان ما حلال شد تا هنگام ظهور ما تا ولادتشان پاک شود و آلوده نباشد» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۸۳). قراین متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد خمس بخشیده شده در این روایت، خمس درآمدها و اموال خود شیعیان نیست.

ساختار و علت این فرمان، دقیقاً مطابق احادیثی است که از امامان پیشین شیعه، از جمله امیر مؤمنان علی، امام باقر و امام صادق(ع) رسیده است و پیش‌تر نقل شد، یعنی دغدغه پاک‌زادگی شیعیان که خود نشان می‌دهد مقصود از خمس، همان مقصود رایج در

احادیث دیگر است. یعنی خمسی که از اموال غیر به خاطر دادوستدها و بده و بستان‌های ناخواسته، وارد اموال شیعیان می‌شود و آنان یقین دارند که خمس آن پرداخت نشده است. فقره‌های دیگر این مکاتبه نیز شاهدهی بر همین تفسیر از خمس است؛ چرا که در فقره‌ای قبل از این جمله، تصریح می‌کند کسانی که اموال ما در اختیارشان است، اگر آن را بر خود حلال بدانند و استفاده کنند، یقیناً آتش خورده‌اند (گرفتار عذاب دوزخ می‌شوند) (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۸۵؛ طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۴۷۱) روشن‌ترین مصداق اموال امام که از آن به سهم، حق و ... تعبیر شده، سهم مقرر در کتاب خدا و خمس است، هرچند وقف و اموال هدیه‌ای را نیز دربر می‌گیرد.

در فقرهٔ دیگری پیش از این نامه آمده است:

«ما اموال شما را نمی‌پذیریم مگر برای اینکه پاکیزه شوید. پس هر که خواهد، بدهد و هر که خواهد، فروگذارد؛ چرا که آنچه خدا مرا داده، بهتر از آن چیزی است که به شما داد» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۸۴؛ طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۴۷۰).

در این فقره همان استدلال مشهور قرآنی (توبه: ۱۰۴) اشاره شده است که امامان پیشین نیز در فلسفهٔ وجوب خمس به آن استناد می‌کردند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۵۰۰). محتوای این آیه بیان فلسفهٔ دریافت اموال و صدقاتی بوده که تصدیق‌کنندهٔ ایمان مؤمنان است و یکی از دلایل وجوب خمس را پاکسازی و تربیت درونی مؤمنان می‌داند. بر مبنای این پیشینه، جمله‌های این فقره نشان می‌دهد که امام، اموال خمسی شیعیان را قبول می‌کرده و از آن استنکافی نداشته است و سخنی دربارهٔ بخشش آن نیست.

گزارش‌های فراوان و پرتکراری مربوط به پرداخت خمس و سهم امام به وکیلان و نمایان بعدی امام وجود دارد؛ بنابراین پرداخت‌های بعد از نگارش این نامه، آن هم در شرایط حاد امنیتی آن برهه از زمان، نشان‌دهندهٔ برداشت متفاوتی از نامهٔ مذکور در حلال دانستن خمس است. گزارش‌های مربوط به تحویل اموال خمسی به محمدبن عثمان تا پایان عمر وی و دستور او دربارهٔ تحویل این اموال به حسین بن روح پس از وفاتش (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۵۰۱) و نیز گزارش‌های متعددی از پرداخت اموال امام به وکیل

بعدی حسین بن روح نوبختی (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۹۵) از جمله این گزارش‌هاست. نمی‌توان تمام این اموال را که به صورت منظم و شبکه‌ای، جمع‌آوری و توزیع می‌شد، اموال وقفی یا هدایای خاص مردم به امام دانست؛ چرا که اوقاف اهل بیت غیر از فدک، چه در دوره بنی‌امیه و چه در عصر عباسیان، تعطیل یا غیرقانونی نبود و اهل بیت از آن استفاده می‌کردند. هدیه‌های فردی نیز امر متداولی بود و نباید خطراتی چون مرگ و زندان را که در گزارش‌های مربوط به وکیلان ذکر شده است، به‌دنبال می‌داشت. پندار بخشش خمس، از ابعاد دیگری نیز جای نقد و انکار دارد و با قراین زیر ناسازگارست:

- بر فرض پذیرش تحلیل خمس از سوی برخی از امامان، باید بپذیریم امامان برای سادات نیازمند، بدون ارائه راه جایگزینی، زکات را حرام کردند و مصارف جاری جامعه شیعه را که حتی در شرایط خفقان زمان خود به آن اهتمام داشتند، بدون منبع مالی در عصر غیبت رها کردند.

روایات متعدد پیامبر اکرم (ص) (ابن ابی شیبه، ۱۴۲۰: ۱۵۶، بیهقی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۲۱۳) و اهل بیت (طوسی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۲۶؛ ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۴۳۵) با این مضمون که نیمی از خمس، درآمدی جایگزین برای سادات فقیر و در راه مانده و یتیم به جای زکات معرفی شده است؛ زکاتی که به تعبیر این روایات، چرک آن چیزی است که در دست مردمان است و بر سادات و هاشمیان حرام است.

روایات بسیاری از امیر مؤمنان (ع) و امامان بعدی تا امام هادی (ع) (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۵۳۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۵۹) وجود دارد که نیمه دیگر خمس، شامل سهم الله و سهم رسول و اقربا را به عنوان مال اختصاص داده شده برای اداره جامعه و مقام امامت و پیشوایی جامعه اسلامی معرفی می‌کند؛ چه امامان حکومت ظاهری جامعه را در اختیار داشته باشند، چه دیگران حکومتشان را غصب کرده باشند، مالی که امامان نیز برای پیشبرد مذهب و مکتب خود و حمایت از پیروانشان، از آن بهره می‌بردند. نمی‌توان پذیرفت این دو مصرف خمس، بدون منبع مالی رها شده‌اند.

- به دنبال روایات بخشش خمس در هر مقطعی (قبل از غیبت)، روایات دیگری نیز از امامان بعدی هست که بر پرداخت خمس تأکید دارد و استفاده بدون اذن آن را جایز ندانسته‌اند. این روایات موقت بودن معافیتی را نشان می‌دهد که در زمان امام قبلی اعلام شده یا قرینه‌ای بر تفسیر ما از محتوای روایات بخشش خمس است. برای نمونه، پس از بیشترین حجم روایات بخشش در دوران صادقین، از امام رضا(ع) روایات متعددی در پاسخ به نامه یکی از بازرگانان منطقه فارس یا عده دیگری از شیعیان خراسانی وجود دارد که از آن حضرت تقاضای بخشش خمس خود را داشتند، ولی امام با این تقاضا به شدت مخالفت فرمود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۴۸؛ مفید، ۱۴۱۳: ۴۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۵۳۹).
- تشکیل و تقویت شبکه وکالت، به‌ویژه در عصر امامان آخر، با بخشش عمومی خمس در تضاد است؛ زیرا یکی از اصلی‌ترین وظایف این تشکیلات، دریافت و هزینه اموال خمس با وجود خطرات بسیارش بود (جعفریان، ۱۳۸۱: ۵۱۳؛ جباری، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۸۰) سازمانی که درآمدهای هنگفتش سبب شد که چند تن از سران دانشمند و فرهیخته‌اش با ایجاد فرقه انحرافی «واقفه» به اختلاس در این اموال بپردازند (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۹۳).

نتیجه‌گیری

هیچ روایت معتبر و صحیح‌السندی که ظهور در بخشیدن فریضه خمس اموال در دست شیعه در تمام زمان‌ها و شرایط باشد، یافت نشد. بیشتر روایت‌های بخشیدن خمس، با هدف زمینه‌سازی برای پاک‌زادی نسل شیعه، به دلیل آمیختگی با اموال خمسی است که از دوران امیر مؤمنان تا امام زمان، بر جای مانده است. برخی نیز مربوط به بخشش‌های مقطعی به دلیل شرایط خاص اقتصادی و امنیتی شیعه بودند. بقیه نیز روایاتی ویژه مخاطبی است که به‌طور خاص، امام بنا بر مصالحی خمس را به وی بخشیده است و به دیگران تعمیم‌پذیر نیست. همچنین این احتمال نیز وجود دارد که چنین بخششی در مورد کسانی بوده است که بدون کسر هزینه‌های خود و خانواده‌شان، به پرداخت خمس اقدام می‌کردند؛ چرا که مسئله استثنا کردن مخارج و هزینه‌های جاری از خمس درآمدها، برای بسیاری تبیین نشده بود و اولین بیان رسمی موجود درباره این استثنا، در کلمات امامان بعد از امام صادق(ع) دیده می‌شود که خود نوعی بخشش خمس و تخفیف به شیعه است.

قرآینی چون وحدت سیاق بخشیدن‌های عام (طیب ولادت شیعه)، تأکیده‌های امامان بعدی بر وجوب خمس؛ تشکیل شبکه وکالت برای جمع‌آوری و پخش خمس و استدلال بر ضرورت وجوب خمس با دلایلی که استمرار آن را می‌طلبند نیز نشان می‌دهد که خمس بخشیده‌شده، خمس رایج، یعنی فریضه پرداخت مبلغ مازاد بر مؤونه سالانه هر فرد نیست.

کتابنامه

۱. ابن ابی شیبیه، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ ق). *الکتاب المصنف فی الأحادیث والآثار*، کمال یوسف الحوت، چ اول، ریاض: مکتبه الرشد.
۲. _____ (۱۴۲۰ ق). *مصنف*، محمد رضا القهوجی، بی چا، بیروت: دارالبشائر الاسلامیه.
۳. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*، چ اول، بیروت: دارصادر - داربیروت.
۴. ابن اعثم الکوفی، أبو محمد احمد (۱۴۱۱ ق). *کتاب الفتوح*، تحقیق: علی شیری، چ اول، بیروت: دارالأضواء.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن (۱۴۱۲ ق). *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. ابن حیون مغربی، نعمان (۱۳۸۵). *دعائم الإسلام*، چ دوم، قم: مؤسسه آل البيت.
۷. ابن رجب الحنبلی (۱۳۹۹ ق). *موسوعة الخراج*، بی چا، بیروت: بیت الأفكار الدولیه.
۸. ابن زنجویه، ابواحمد حمید بن مخلد (۱۴۲۷ ق). *الأموال*، چ اول، بیروت: دارالکتب.
۹. _____ (۱۴۲۸ ق). *الأموال*، چ دوم، بیروت: مرکز الملک فیصل.
۱۰. ابن شبه نمیری (۱۴۱۰ ق). *تاریخ المدینه المنوره*، چ اول، قم: دارالفکر.
۱۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق). *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*، چ دوم، قم: جامعه مدرسین.
۱۲. ابن عبدربه، احمد بن محمد الأندلسی (۱۴۰۴ ق). *العقد الفرید*، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۳. ابن قتیبة الدینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰ ق). *الإمامة و السياسة (تاریخ الخلفاء)*، علی شیری، چ اول، بیروت: دارالأضواء.
۱۴. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (۱۴۰۸ ق). *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: سید احمد صقر، چ اول، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
۱۵. ابو عبید، قاسم بن سلام (۱۴۰۸ ق). *الأموال*، چ دوم، بیروت: دارالفکر.
۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ق). *كتاب جمل من انساب الأشراف*، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، چ اول، بیروت: دارالفکر.
۱۷. _____ (۱۹۸۸ ق). *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۱۸. بیهقی، ابوبکر احمد (۱۳۴۴). *السنن الكبرى*، چ اول، هند: مجلس دائرة المعارف النظامية.
۱۹. جباري، محمد رضا (۱۳۸۲). *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*، چ اول، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی.
۲۰. جعفریان، رسول (۱۳۸۱). *حیات فکری و سیاسی ائمه*، چ ششم، قم: انصاریان.
۲۱. الجنبی، عبدالخالق بن عبدالجلیل (۲۰۱۴). *تاریخ التشیع لاهل البيت فی اقلیم البحرين القديم*، چ اول، بیروت: دارالمحجة البيضاء.
۲۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعة*، چ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۲۳. حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۳ ق). *الرسائل التسع*، چ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۴. حیدر علی (۱۳۴۷). *قلم‌داران*، بی تا، بی جا.
۲۵. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۲). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*، چ اول، قم: مرکز نشر الثقافة الاسلامیة فی العالم.
۲۶. الدلیمی، طه حامد (۱۴۳۵). *الخمسة الفریضة الشرعیة و الضریبة المالیة*، چ اول، ریاض: دارعالم الکتب.
۲۷. ذهبی، شمس‌الدین محمد (۱۴۱۳ ق). *تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الأعلام*،

- تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، چ دوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۸. سبجانی، جعفر (۱۳۸۷). کتاب خمس، چ اول، تهران: مشعر.
۲۹. صدوق، محمدبن علی ابن بابویه (۱۳۹۵). الأمالی، چ ششم، تهران: کتابچی.
۳۰. _____ (۱۳۹۵). کمال‌الدین و تمام النعمه، چ دوم، تهران: اسلامیة.
۳۱. _____ (۱۴۱۵ ق). المقنع، چ اول، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
۳۲. _____ (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه، چ دوم، قم: جامعه مدرسین.
۳۳. صفار، محمدبن حسن (۱۴۰۴ ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، چ دوم، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
۳۴. طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳ ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج، چ اول، مشهد: نشر مرتضی.
۳۵. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چ دوم، بیروت: دارالتراث.
۳۶. طحاوی ابوجعفر احمد (۱۴۱۴ ق). شرح معانی الآثار، محمد زهری النجار و...، چ اول، قاهره: عالم الکتب.
۳۷. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۳۹۰). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، چ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. _____ (۱۴۰۷ ق). تهذیب الأحکام، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. طوسی، محمدبن الحسن (۱۴۱۱ ق). کتاب الغیبه للحجة، چ اول، قم: دارالمعارف الاسلامیه.
۴۰. عباسی، غلامعلی (۱۳۸۴). قم در عصر حضور ائمه، چ اول، قم: انتشارات زائر.

۴۱. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ ق.). *الوافی*، چ اول، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
۴۲. قاضی ابویوسف (۱۳۹۹ ق.). *موسوعه الخراج*، بی‌چا، بیروت: بی‌نا.
۴۳. قانع، سید مهدی (۱۳۹۰). *تاریخ خمس*، چ دوم، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۴۴. القرشی، یحیی بن آدم (۱۳۹۹ ق.). *موسوعه الخراج*، بی‌چا، بیروت: بی‌نا.
۴۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق.). *تفسیر القمی*، چ سوم، قم: دارالکتاب.
۴۶. قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱). *تاریخ قم*، چ اول، تهران: توس.
۴۷. کشی، محمد بن عمر (۱۳۹۰). *رجال الکشی*، چ اول، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق.). *الکافی*، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۹. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲). *شرح الکافی*، چ اول، تهران: المکتبه الاسلامیه.
۵۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۶ ق.). *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، چ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵۱. _____ (۱۴۰۴ ق.). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (ص)*، چ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۲. مجلسی، محمد تقی (۱۴۱۴ ق.). *لوامع صاحبقرانی*، چ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۳. محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق.). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، چ اول، بیروت: مؤسسه آل‌البیت.
۵۴. محقق دامادی، سید محمد یزدی (۱۴۱۸ ق.). *کتاب الخمس*، چ اول، قم: دارالاسراء للنشر.
۵۵. مفید، محمد (۱۴۱۳ ق.). *الإختصاص*، چ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۵۶. _____ (۱۴۱۳ ق.). *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، چ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

۵۷. _____ (۱۴۱۳ ق). *المقنعة*، چ اول، قم: کنگرهٔ جهانی هزارهٔ شیخ مفید.
۵۸. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۴۱۱ ق). *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، چ سوم، القاهرة: مکتبهٔ مدبولی.
۵۹. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *فهرست أسماء مصنفی الشيعة*، چ ششم، قم: انتشارات جامعهٔ مدرسین.
۶۰. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چ هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۶۱. نجاتی، محمد سعید (۱۳۹۴). *بررسی رویکردهای سیاسی و معنوی امامت شیعه در زندگی امام کاظم (ع)*، مجلهٔ علمی - پژوهشی تاریخ اسلام، شمارهٔ ۶۱.
۶۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۹۶۰). *تاریخ الیعقوبی*، چ دوم، بیروت: دارصادر.